

مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری مستقیم و نیابتی اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران و انگلستان

محمد جواد سورانی^۱

چکیده

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله مباحثی است که در همه نظام های حقوقی ضرورت بسزایی دارد. هدف اصلی از انجام این پژوهش بررسی و مطالعه ی همه ی جوانب مربوط به مسئولیت کیفری مستقیم و نیابتی اشخاص حقوقی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان است. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که در حقوق ایران مقوله ای تحت عنوان مسئولیت کیفری نیابتی که بر اساس آن بتوان فردی را به خاطر رفتار ارتكابی دیگری دارای مسئولیت کیفری دانست پیش بینی نشده است. نظام حقوقی انگلستان برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری را شناسایی کرده است. انگلستان از جمله کشورهایی است که قبل از پذیرش مسئولیت مستقیم، مسئولیت نیابتی را مورد نظر قرار داده بود. برداشت نظام کیفری کامن لا از مفهوم مسئولیت کیفری نیابتی در حال حاضر به یکی از سه رویکرد موسع مسئولیت کیفری نیابتی، مضیق مسئولیت کیفری نیابتی و رویکرد میانه به مفهوم مسئولیت کیفری نیابتی محدود می شود، البته اغلب حقوقدانان این نظام حقوقی متمایل به رویکرد سوم می باشند.

کلیدواژه ها: مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی، ایران، انگلستان، کامن لا

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی - raz_hamraz@yahoo.com

امروزه، اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی در شعبه‌های مختلف علم حقوق مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برای اینکه بتوان فردی را به خاطر ارتکاب جرم، مجازات کرد، وی باید دارای مسئولیت کیفری باشد. انسان طبعاً دارای حقوقی است که از آن متمتع می‌شود و تکالیفی است که قهراً باید انجام دهد. حق متعلق به انسان و تکلیف به عهده انسان است. بنابراین می‌توان گفت برای غیر انسان نه حقی می‌توان قائل شد و نه تکلیفی برقرار نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۱۰۲). ولی گاهی اتفاق می‌افتد که به علل خاصی عده‌ای از مردم برای منظور معینی اجتماع نموده و شخصیتی به وجود می‌آورند که بستگی به شخصیت هیچ کدام از تشکیل دهندگان ندارد. موضوع مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یکی از پیچیده‌ترین موضوعات حقوقی است، زیرا مسئولیت کیفری در مرحله نخست با اشخاص حقیقی که دارای جسم، رگ و پوست می‌باشند ارتباط می‌یابد و اینکه آیا اشخاص حقوقی که فاقد جسم، رگ و پوست می‌باشند می‌توانند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند، پرسشی است که پاسخ به آن چندان هم ساده نیست. شخصیت مستلزم دارا بودن حقوق و وظایفی است که برای هر کس معین شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۱، ۲۲)

احاطه‌ی اشخاص حقوقی بر ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی بشر به ویژه با رشد آهنگ خصوصی‌سازی در اواخر قرن بیستم، حقیقتی انکارناپذیر است. عدم تکافوی ضمانت اجرای اداری و مدنی در مهار فعالیت‌های خطرناک اشخاص حقوقی، نظام‌های حقوقی همچون انگلستان- از قرن ۱۹- و اخیراً ایران از ۱۳۹۲/۲/۱- را بر آن داشته است تا برپایه دلایلی چون واقعیت جرم‌شناختی، مشابهت مبانی پذیرش مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری این اشخاص، دقت بیشتر اعضا و سهام‌داران در انتخاب مدیران، دشواری شناسایی اشخاص حقیقی مقصر، مسئولیت کیفری آنان را به رسمیت بشناسند. اما پذیرش این مسئولیت همراه با این سؤال اساسی است که معیار انتساب جرم به شخص حقوقی چیست؟ چگونه می‌توان عنصر تقصیر را به این موجود اعتباری نسبت داد؟ آیا می‌توان عناصر مادی و روانی جرم را به طور مستقیم به شخص حقوقی منتسب کرد یا این که باید به صورت غیرمستقیم- نیابتی- به این هدف نایل شد؟ استراتژی نظام کیفری انگلستان و ایران در قبال این مهم چیست؟ دکترین حقوقی در خصوص چگونگی انتساب جرم به شخص حقوقی قائل به مدل واحدی نیست. برخی از این مدل‌ها چون مسئولیت نیابتی، با توسل به اصل نمایندگی، قائل به مسئولیت غیرمستقیم برای شخص حقوقی هستند. وفق این نظریه، انتساب عناصر مادی و روانی جرم به شخص حقوقی، عاریه‌ای است، یعنی، شخص حقوقی عناصر دوگانه مذکور را از اعضا و کارکنان خود قرض می‌گیرد. به این ترتیب که اگر خدمه در اثنای انجام وظیفه یا به سبب آن جرمی را انجام دهند، شخص حقوقی را از حیث کیفری مسئول خواهند ساخت. ایرادی که به این نظریه گرفته اند، گسترش نامعقول مسئولیت کیفری شخص حقوقی است؛ زیرا اگر

هریک از اعضای آن، جرمی را که در راستای انجام وظیفه - هر چند خودسرانه و بدون مجوز مرتکب شود، شخص حقوقی را مسئول می سازد. ناگفته نماند که تئوری مسئولیت نیابتی در ابتدای پیدایش، به شکل امروزی گسترده نبود و صرفاً در مقام توجیه جرایم با مسئولیت مطلق - که نیازی به وجود عنصر روانی ندارند. آن هم جرایم بر پایه ترک فعل، بر آمده بود، زیرا در آن زمان اعتقاد بر این بود که شخص حقوقی نه قوه عاقله ای دارد که اندیشه کند و نه اعضا و جوارحی دارد تا کنش گری کند. اما به تدریج و با تزاید تعداد اشخاص حقوقی و تأثیر محسوس آنان در ابعاد مختلف صنعتی، سیاسی و اجتماعی، تفکیک بین فعل و ترک فعل از بین رفت تا به طور منطقی مسئولیت کیفری آنان وسعت یابد. گفتنی است، انگلستان از جمله کشورهایی است که قبل از پذیرش مسئولیت مستقیم، مسئولیت نیابتی را مورد نظر قرار داده بود.

موضوع مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یکی از پیچیده ترین موضوعات حقوقی است، زیرا مسئولیت کیفری در مرحله نخست با اشخاص حقیقی که دارای تجسم خارجی می باشند ارتباط می یابد و اینکه آیا اشخاص حقوقی که فاقد تجسم خارجی می باشند می توانند از نظر کیفری مسئول شناخته شوند؟ پیدا شدن شخصیت حقوقی در نتیجه احتیاج است. برای نمونه انگلستان بطور موسع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته. با توجه به اینکه امروزه اشخاص حقوقی نیز مانند اشخاص حقیقی مورد مطالعه علم حقوق قرار می گیرند و با توجه به موضوع بحث برانگیز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تحقیق و پژوهش در این زمینه از ضرورت های این پژوهش می باشد. با توجه به مراتب فوق بدیهی است مطالعه تطبیقی بر روی مسئولیت کیفری مستقیم و نیابتی شخصیت حقوقی و تبیین زوایای پنهان این موضوع، در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان از اهمیت غیر قابل انکاری برخوردار است.

۲. تعریف شخص حقوقی

مفهوم شخصیت حقوقی ملهم از حقوق غرب است و در حقوق اسلامی محل بحث نبوده و مورد توجه فقها قرار نگرفته است؛ اگرچه به صورت عملی در قالب نهادی مانند وقف، این مفهوم پذیرفته شده است. در تعریف شخص حقوقی گفته شده است، اجتماع سازمان یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی است. (امامی، ۱۳۹۰، ۱۴۵)

۳. تعریف مسئولیت کیفری مستقیم

در رابطه با مفهوم مسئولیت مستقیم اشخاص حقوقی باید گفت که هر شخص حقوقی دارای یک فرمانروایی است که از طریق اشخاصی که به آن تعلق دارند مانند مدیران و کارمندان عالی اداری، مدیریتی اداره می شود. در نتیجه اعمال و حالات روحی - روانی اعضای عالی رتبه به شخص حقوقی نسبت داده می شود به طوری که وقتی آنان سخن می گویند یا رفتاری انجام می دهند یا جرمی مرتکب می شوند، گویی خود شخص حقوقی آن سخن را گفته، عمل مزبور را انجام داده و جرم مربوطه را مرتکب شده است. لذا با این تعریف مفهوم مسئولیت مستقیم اشخاص حقوقی روشن گردید. (صفار، ۱۳۷۲، ۱۲۵)

مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود. مسئولیت کیفری نیابتی، استثنایی بر اصل شخصی بودن مجازات است. یعنی شخصی که به خاطر عمل دیگری مجازات می شود، در حقیقت فاعل معنوی عمل مجرمانه است و مسئولیت او به مسئولیت مجرم اصلی که مرتکب عمل شده و فاعل مادی جرم است ضمیمه می شود. بنابراین جز در مواردی که قانونگذار تعیین کرده، تحمیل مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، صحیح نیست. ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان این استثناست. (اشتیاق، ۱۳۸۶، ۲۱)

به عبارت دیگر انتساب عناصر مادی و روانی جرم به شخص حقوقی، عاریه ای است؛ یعنی، شخص حقوقی عناصر دوگانه مذکور را از اعضا و کارکنان خود قرض می گیرد. به این ترتیب که اگر خدمه در اثنای انجام وظیفه یا به سبب آن جرمی را انجام دهند، شخص حقوقی را از حیث کیفری مسئول خواهند ساخت. (حسین جانی، ۱۳۸۹، ۱۸)

۴. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

یکی از مسائل بحث برانگیز در حقوق جزای کشورهای جهان، مسأله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. فقدان دکتترین واحد و راه گشا در این زمینه موجب شده است که قوانین کشورها و به تبع آن دادگاه ها رویه های متفاوت و گاه متضادی در برخورد با این مسأله اتخاذ نمایند و در نتیجه به افراط و تفریط بگرایند به نحوی که بعضی از کشورها همچون قانون جزای کوبا اجرای همه نوع کیفر (اعم از مالی و غیر مالی) را در مورد اشخاص حقوقی ممکن و روا بدانند و از انحلال و تعطیل شدن شخصیت های حقوقی بعنوان مجازات های جایگزین اعدام و حبس سخن بگویند. دکتر علی آبادی راجع به حقوق جزای کوبا می نویسد: «از بین قوانین جزایی کشورها، قانون جزای کوبا از لحاظ مقررات مربوط به مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی مقام ممتازی را دارد.» قانون مزبور مجازات های پیش بینی

شده در مورد اشخاص طبیعی را با مجازات های اشخاص حقوقی منطبق ساخته و علل آن را نیز ذکر کرده است مثلاً به جای مجازات اعدام، انحلال مؤسسه را تعیین کرده است. (علی آبادی، ۱۳۶۹، ۵۵)

۵. مبنای عام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

در این قسمت بر آنیم با توجه به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضابطه های لازم برای تحقق مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی را مورد بررسی قرار دهیم. ماده ۱۴۳ بیان می دارد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست».

۶. مسئولیت مستقیم و نیابتی اشخاص حقوقی در نظام حقوقی انگلستان

۶-۱- مسئولیت کیفری مستقیم و نیابتی در نظام حقوقی کامن لا

برداشت حقوقدانان نظام کیفری کامن لا از مفهوم مسئولیت کیفری فعل غیر یکدست نیست برخی از این حقوقدانان مفهوم موسعی از آن را در نظر داشته اند و حتی از آن حمایت هم کرده اند برخی دیگر به دنبال ارئه یک مفهوم کاملاً مضیق از این مفهوم بوده اند و بی آنکه بدانند عملاً از محدوده مسئولیت کیفری فعل غیر خارج شدند علاوه بر این دو گروه، گروهی نیز وجود دارند که سعی کردند رویکرد میانه ای را در پیش گرفته و در اظهار نظر خود از چهار چوب منطق فراتر نروند.

۶-۲- مفهوم موسع مسئولیت کیفری فعل غیر

طبق این برداشت که عده ای از حقوقدانان و قضات متعلق به نظام حقوقی کامن لا بدان معتقدند که مسئولیت کیفری فعل غیر مبتنی بر نوعی رابطه علیت است که بین رفتار اولیه یک فرد و نتیجه ای که در اثر تداوم آن رفتار به بار آمده است ایجاد می شود. بدین سان مسئولیت کیفری فعل غیر عبارت است از مسئولیتی که فردی به خاطر فعل دیگری تحمل می کند مشروط بر اینکه بتوان رابطه علیتی را بین رفتار اولیه او و نتیجه مجرمانه برقرار کرد. به عنوان مثال اگر آقای X در هنگام ارتکاب جرم شدید مثل سرقت مسلحانه با پلیس درگیر شود و در اثر تیراندازی پلیس رهگذر بیگناهی به قتل برسد آن فرد (سارق مسلح) باید در دادگاه به خاطر دو اتهام مورد محاکمه قرار گیرد. اتهام ارتکاب یا شروع به

ارتکاب سرقت مسلحانه و اتهام قتل آن رهگذر در واقع در خصوص اتهام دوم او به خاطر عملی که از دیگری سر زده است تحت تعقیب کیفری قرار می گیرد و این همان مسئولیت کیفری فعل غیر است.

دلایل مختلفی در توجیه این نوع مسئولیت کیفری فعل غیر مطرح شده است. یکی از این دلایل این است که از نظر طرفداران این دیدگاه قتلی که در این شرایط رخ داده است نتیجه رفتار اولیه فردی است که مبادرت به ارتکاب آن جرم شدید کرده است. بنابراین آن فرد در این مورد قابل سرزنش است در این رابطه عده ای از حقوقدانان متعلق به این نظام حقوقی چنین استنباط می کنند که در این مورد قانون مرتکب آن جرم شدید را نه تنها در خصوص نتایجی که می توانسته پیش بینی کند بلکه در خصوص نتایجی هم که نمی توانسته پیش بینی کند، اما از نظر قانونگذار غیر قابل قبول است مسئول می داند. دلیل دیگری که گفته شده است این است که چون مرتکب در صدد ارتکاب جرم شدیدی بوده است می توان یک قصد ضمنی برای ارتکاب قتل را هم به او نسبت داد. به عبارت دیگر با توجه به شدت زیاد خطرناکی جرم مورد نظر می توان قصد ارتکاب این جرم و عنصر روانی جرم قتل را یکسان در نظر گرفت. استدلال دیگری هم صورت گرفته است و آن اینکه کسانی که مرتکب جرم شدید می شوند نسبت به جان انسان ها بی تفاوت هستند. در واقع آنها می دانند که رفتار ایشان چه خطرات مهلکی به همراه دارد اما با وجود این مبادرت به انجام آن می کنند. این ذهن شیطانی مرتکبین جرم شدید گویا در مورد نتایج احتمالی آن رفتار هم وجود دارد. (allevy, 2012, 22)

۶-۳- مفهوم مضیق مسئولیت کیفری فعل غیر

در مفهوم مضیق منظور از مسئولیت کیفری فعل غیر مسئولیتی است که فردی قانونا نسبت به رفتار دیگری دارد به شرط اینکه خود دستور ارتکاب آن رفتار را به آن دیگری داده باشد. به عبارت دیگر تا زمانی که دستوری از طرف کسی مبنی بر انجام عملی صادر نشده باشد فقط انجام دهنده آن عمل شخصا مسئول اعمال خود خواهد بود و لاغیر. در واقع طرفداران این دیدگاه به کلی مخالف مقوله ای تحت عنوان مسئولیت کیفری فعل غیر هستند. و با این رویکرد به دنبال آنند که قلمرو این مسئله را تا آنجا که ممکن است محدود نمی نمایند. لرد ریموند در این زمینه بیان می کند که جای هیچ گونه مناقشه ای نیست که بر خلاف حقوق مدنی در حقوق کیفری نمی توان اصیل را نسبت به رفتار های نماینده مسئول دانست. هر کس فقط به خاطر اعمال خود باید پاسخ گو بوده و بخاطر رفتار خود باید مواخذه و یا تشویق شود. همه نویسندگان حقوق کیفری مبنای این تفکیک را پذیرفته اند. اصیل در صورتی از رفتار نماینده تاثیر می پذیرد که خود دستور ارتکاب آن رفتار را به نماینده داده باشد. از این عبارت دو نکته را می توان برداشت کرد: اول اینکه برای تحقق مسئولیت کیفری فعل غیر باید یک رابطه منطقی و کاری بین مرتکب جرم و متهم وجود داشته باشد به نحوی که

بتوان یکی را اصیل و دیگری را نماینده او در نظر گرفت و در درجه دوم، اصیل فقط در صورتی مسئول کیفری عمل نماینده است که خود دستور انجام آن را داده باشد. (McAuley, et al, 2000, 120)

۶-۴- تبیین رویکرد میانه به مفهوم مسئولیت کیفری فعل غیر

در رویکرد میانه کامن لا به مسئولیت کیفری فعل غیر سعی شده است ضمن قبول چنین مسئولیتی مرزهای آن را کاملاً مشخص نمایند تا خارج از آن چهارچوب نتوان فردی را به علت عمل ارتكابی فرد دیگر مسئول دانست. طبق این رویکرد مسئولیت کیفری فعل غیر، آن مسئولیتی است که فردی به خاطر رفتار ارتكابی فرد دیگر متحمل می شود مشروط به آنکه اعمال آن دیگری قانوناً قابل انتصاب به این فرد باشد یا اینکه آن دیگری نماینده قانونی وی باشد. طبق این برداشت مسئولیت کیفری فعل غیر از دو طریق حاصل می شود: از طریق نمایندگی و از طریق انتصاب قانونی اعمال (Hallavi, 2012, 28)

۷. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی کامن لا

به طور کلی می توان دو نظریه که در کامن لا برای توجیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شده است را مشاهده کرد. پیش از دهه ۱۹۴۰ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی رشد کمی داشت. اما در دهه ۱۹۴۰ مسئولیت کیفری آنها رشد قابل توجهی یافت و دکتترین شخصیت ثانوی نضج گرفت. این دکتترین از حوزه دیگری یعنی شبه جرم (مسئولیت مدنی) اخذ شده است و مفهوم آن این است که برخی مواقع یک شخص حقوقی صرفاً بخاطر اعمال مستخدمینش مسئول نیست، بلکه به حساب خودش و بخاطر اعمال خودش مسئول می باشد.

کمپانی کنت، متهم به این شده بود که با قصد به اغوا و کلاهبرداری از یک سند جعلی استفاده کرده است و نیز با قصد کلاهبرداری مطالب کذب و نادرستی را بیان کرده است. مدیر حمل و نقل این کمپانی از اسناد و گزارش های جعلی و کاذب برای تحصیل کوپن بنزین استفاده کرده بود. دادگاه بدوی رسیدگی کننده به این پرونده اتهام کلاهبرداری شرکت را براین اساس که شرکت سهامی نمی تواند مقصر و مرتکب جرم نیازمند به اثبات یک عنصر روانی نادرست باشد، نپذیرفت. به هنگام رسیدگی محدد این پرونده در دادگاه تجدید نظر قاضی محکمه پذیرفت که لازم است عنصر روانی به کمپانی نسبت داده شود و توضیح داد که اگر نماینده مسئول یک کمپانی در قلمرو اختیاراتش سندی را با علم به جعلی بودن آن ارائه کند و قصد کلاهبرداری نیز داشته باشد به موجب اختیاراتی که کمپانی به وی داده است، من تصور می کنم که علم و آگاهی و قصد او را می بایست به کمپانی نسبت داد.

در قرن بیستم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر قتل غیر عمد مطرح شد، وقوع قتل غیر عمد یکی از موضوعاتی بود که ممکن است از فعالیت اشخاص حقوقی ناشی شود و در جوامع صنعتی وقوع چنین قتل هایی بسیار

زیاد است. بر طبق آماری که هر ساله در انگلستان انتشار می یابد بیش از ۵۰۰ نفر در ارتباط با حوادث ناشی از کار کشته می شوند و در آمار مذکور نتیجه گرفته شده که ۷۵ درصد حوادث ناشی از نگهداری کالاها در شرایط نامطلوب در صنعت شیمی و داروسازی و با تصور مدیریت شرکت ها در عایت احتیاط و مراقبت های معقول و متعارف می باشد. از سال ۱۹۶۵ به بعد ۱۷۶۱۳ مورد قتل در هنگام کار رخ داد. بین ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ تعداد ۷۳۹ مورد قتل در صنعت ساختمان رخ داد که می توان از ۷۰ درصد این قتل ها با وجود عمل مثبت از ناحیه مدیریت شرکت ها و کارفرمایان جلوگیری کرد. با توجه به اینکه موارد بسیاری از قتل ها از فعالیت اشخاص حقوقی ناشی می شود، این ایده نضج گرفت که آنها را به علت قتل غیر عمد تحت تعقیب قرار دهند. در سال ۱۹۶۵ شرکت استخراج مواد معدنی به خاطر قتل غیر عمد تحت تعقیب قرار گرفت. اما مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به خاطر قتل غیر عمد تا زمان طرح پرونده واژگونی کشتی پیک فعالیت آزاد که سبب مرگ ۱۸۹ نفر شد به نحو مناسبی مورد بررسی واقع نشد. علت این حادثه این بود که کشتی با دربهای باز دماغه کشتی از بندر خارج شد. در گزارشی که وزارت حمل و نقل انگلستان از این حادثه تهیه نمود، نه تنها از خدمه و کارکنان کشتی به خاطر قصور در اطمینان از بسته بودن پنجره های دماغه کشتی انتقاد نمود بلکه کمپانی را نیز مورد سرزنش قرار داد. تقصیراتی که منجر به این حادثه شد خطا و اشتباهات و قصور رئیس کشتی و افسر ارشد و کمک ملوان مسئول نظارت بر خدمه و تجهیزات کشتی که وظیفه اش اطمینان از بسته بودن درب های کشتی بود و قصور کاپیتان کشتی در صدور دستور های روشن بودند. اما تحقیق کامل در اوضاع و احوال و شرایط این حادثه موجب این استنباط می گردد که تقصیر اساسی در خود کمپانی نهفته است و همه کسانی که از آنها نام برده شد به مدیریت کمپانی مربوط بوده اند و همه اعضای مدیریت به خاطر قصور مدیریت کمپانی مسئولیت مشترک دارند. (Hallevy, 2012,29)

۸. رویکرد نظام حقوقی انگلستان نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

۸-۱- پذیرش مسئولیت شخص حقوقی بر پایه مسئولیت مستقیم و غیر مستقیم

در عصر حاضر نقش اشخاص حقوقی در فعالیت های روزمره بشری و اجتماعی انکار ناپذیر است به گونه ای که بسیار از جنبه های آن را تحت تأثیر قرار داده و مداخله چشمگیری را در آن ایفا می نمایند و به همین سبب و در این راستا خواسته یا ناخواسته مرتکب جرم می شوند و خود را در مقابل عکس العمل قانونگذار مشاهده می نمایند. از این رو برای پیشگیری از ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی، کم و بیش تحمیل مسئولیت و پذیرش آن به عنوان یک اصل مورد قبول نظام های کیفری قرار گرفته است. نگرش و دیدگاه کشورها در مورد مسئولیت کیفری اشخاص

حقوقی یکسان نیست. برای نمونه انگلستان بطور موسع و فرانسه به طور مضیق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته اند. دیر زمانی است که نظام های حقوقی تردید خود را در پذیرش مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی کنار گذاشته و آن ها را در زمره تابعان حقوق مدنی قرار داده اند، هر چند در قلمرو کیفری، مسئولیت اشخاص مزبور با تأخیری بیشتر و تأملی افزون تر پذیرفته شده است. دلیل این درنگ طولانی، ویژگی فردمدارانه قوانین کیفری و حاکمیت تفکری بود که بر پایه دلایلی چون نا ممکن بودن اجرای بعضی از مجازات ها، وفاداری به اهداف مجازات، پایبندی به اصل شخصی بودن مجازات و از همه مهم تر فقدان اراده و قصد در نزد اشخاص حقوقی، آنان را فاقد اهلیت پذیرش مسئولیت کیفری می دانست. (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۲۰-۲۲)

مایکل مور در پاسخ به اینکه چرا اشخاص حقوقی، همسنگ با حیوانات، جمادات و انسان های بالغ و دیوانه، فاقد اهلیت و قابلیت مواخذه تلقی شده اند می نویسد: «اسناد تقصیر به مرتکب مستلزم دو اصل عقلانیت و استقلال فردی است. بر پایه عقلانیت، تصورات و امیال انسان در نهاد او شکل می گیرد و در عالم خارج عینیت می یابد و او می تواند برای ظهور و بروز اندیشه های خود به برهان متوسل شود و به اسباب آن را تبیین نماید و بر آن نظارت کند. به این ترتیب، حاکمیت فرد بر خود، صفتی مهم در نزد اوست تا از این رهگذر بتواند اعمال خود را هدایت و آمال خود را به منصف ظهور رساند. ماحصل کلام آنکه به انقیاد درآوردن رفتار و فرمانروایی بر نفس و روان فقط به دست موجود طبیعی به نام انسان ممکن است و لاغیر» (Moor, 1989, 21)

۸-۲- مسئولیت غیر مستقیم

جرم پدیده ای است استوار بر ارکان دو گانه مادی و روانی به طوری که بدون هر یک از مولفه های مذکور، ساختار حیاتی آن و مآلاً مسئولیت کیفری شکل نخواهد گرفت. وفق قواعد عمومی حاکم بر حقوق کیفری، اصولاً مسئولیت متوجه کسی است که از عهده ارکان جرم برآمده باشد. با این همه، در برخی از حالات و بر حسب ضرورت اجتماعی بر اساس نظریه مسئولیت نیابتی ماخوذ از اصل نمایندگی گاه مسئولیت بر اشخاصی تحمیل می شود که در شکل گیری اجزای جرم دخالت مستقیمی ندارند این نظریه که خاستگاه آن حقوق جزای انگلستان است، مشعر به این نکته است که اشخاص حقوقی همانند کارفرمایان حقیقی نماینده کارکنان خود، اعم از فرودست و فرادست محسوب می شوند و در قبال خطای کیفری آن ها مسئول و پاسخ گو هستند.

مطابق این نظریه، اشخاص حقوقی به علت ماهیت فرضی خود قابل قیاس با اشخاص حقیقی نیستند و همچون آنها نمی توانند مرتکب جرم شوند، جز آن که از طریق خدمه خود به این پدیده، جامه عمل بپوشانند. (Wells, et al, 2001)

پس اگر خدمه در حین انجام وظیفه یا به سبب آن مرتکب جرمی شوند، علاوه بر خود، شخص حقوقی را نیز مسئول

می سازند. بدین سان نظریه موصوف، با هدف فروگشایی معضل انتساب ارکان مادی و روانی جرم به شخص حقوقی به صورت عاریه ای و تسهیل محکومیت آن منصفه ظهور رسیده است (Pieth, et al, 2010, 129).

در نظام کیفری انگلستان نظریه مسئولیت نیابتی، نخست در خصوص جرایم با مسئولیت مطلق، آن هم جرایم مبتنی بر ترک فعل پذیرفته شد، چه تصور غالب نظام های پیشین تا سال ۱۹۰۰ آن بود که این اشخاص نه مغزی برای اندیشیدن دارند و نه فیزیکی برای رفتار نمودن. به همین منظور، تحمیل مسئولیت بر چنین موجوداتی صرفاً به جهت جرایمی که برای تحقق، از یک سو نیازمند کنش و رفتار مثبتی نیستند و از دیگر سو منوط به احراز تقصیر از سوی فاعل آن ها نمی باشند، قابل تصور می نمود. بنابراین یک شرکت ممکن است به خاطر تقصیر از سوی فاعل آن ها نمی باشند، قابل تصور می نمود. بنابراین یک شرکت ممکن است به خاطر قصور در ارائه گزارش سالانه به مقامات ذی ربط و قصور در کنترل فاضلاب های خود و امثال آن، محکوم و مجازات شود. (Justice, 2011, 45) اما وجود مسائلی عملی و سوء استفاده عدیده شرکت ها برای کسب سود بیشتر و نیز فاصله گرفتن نظام حقوقی انگلستان از نظریه فرضی انگاشتن اشخاص حقوقی موجب شد تا به تدریج محاکم دامنه مسئولیت کیفری این اشخاص را به جرایم مبتنی بر فعل نیز توسعه دهند و اذعان کنند به همان میزان که محکوم کردن اشخاص حقوقی به خاطر عدم رفع مانع، توجیه پذیر است، محکوم نمودن آن ها برای ایجاد مانع نیز ممکن خواهد بود یا همان گونه که قصور در اعمال نظارت بر اعمال خدمه از سوی یک شرکت زمینه محکومیتش را فراهم می سازد، ترغیب این شخص به نقض استانداردهای قانونی نیز موجبی برای مسئول شناختن آن خواهد شد (Pieth & Ivory, 2011, 53). با این تعدیل می توان قلمرو نظریه نمایندگی را از یک سو مضیق و از سوی دیگر موسع ارزیابی کرد. مضیق از این حیث که صرفاً جرایم مادی را شامل می شود و انبوه جرایم نیازمند به عنصر روانی را همچون جعل، کلاهبرداری، تقلب مالیاتی و قتل که توسط اشخاص حقوقی رخ می دهند، در بر نمی گیرد. موسع از این جهت که مطلق جرایم ارتكابی از سوی خدمه هر چند کم اهمیت را قابل انتساب به اشخاص حقوقی می داند و افزون بر آن، کسب اجازه از این اشخاص را نیز مؤثر در مقام نمی داند. علت اصلی مخالفت رویه قضایی در تحمیل مسئولیت کیفری در قبال ارتكاب جرایم نیازمند عنصر روانی، غیر مستقیم بودن اسناد مسئولیت بر اشخاص حقوقی بر پایه نظریه نمایندگی است، چه اینکه آن ها بر این گمان بودند که به عاریه گرفتن عنصر روانی جرم از خدمه و کارمند از سوی اشخاص حقوقی نوعی انحراف در ساختار معمول مسئولیت کیفری اصل فردی بودن مسئولیت کیفری محسوب می شود. از سوی دیگر، تحمیل مسئولیت مستقیم به این قبیل اشخاص به علت عدم داشتن قوه عاقله و تفکر شدنی نیست. به همین دلیل، توسیع دایره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به ماورای جرایم با مسئولیت مطلق در مقطعی که موضوع مسئولیت کیفری اشخاص موصوف به تازگی نضج گرفته بود، دشوار می نمود و جز موارد استثنائی مثل تصریح قانونی از آن احتراز می شد. حال آن که به نظر می رسد علت اصلی تحمیل مسئولین

نیابتی به اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی، وظیفه محتوم آنان در اعمال نظارت بر عوامل خود و پیشگیری از رخدادهای ناگوار و حوادث تلخ است. حال اگر بین تقصیر این اشخاص در انجام وظایف نظارتی و هدایتی و انجام تخلف از سوی نماینده، رابطه سببیت برقرار باشد، از عنصر روانی لازم برای سرزنش شدن برخوردار خواهند بود. گفتنی است که موقعیت نماینده در سلسله مراتب شخص حقوقی حائز اهمیت نیست و با اجتماع شرایط مذکور که اثبات آنها بر عهده نهاد تعقیب است، مسئولیت کیفری آن شکل می گیرد. ناگفته پیداست که نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بیش از حد گسترش می دهد، چه به قدرت کشف و ممانعت از ارتکاب جرم توسط این اشخاص به عنوان شرط دیگر تحقق مسئولیت، وقعی نمی نهد. (Sahloo, 2013, 26)

۸-۳- مسئولیت مستقیم

پر رنگ شدن حضور اشخاص حقوقی در تمامی وقایع اجتماعی، به تبع انقلاب صنعتی و پدیده خصوصی سازی، موجبات تضعیف نظریه فرضی بودن اشخاص حقوقی را فراهم ساخت و این امر موقعیتی را ایجاد کرد تا بتوان قواعد ناظر به اسناد جرم اعم از اسناد مادی و اسناد معنوی را درباره آن ها به طور مستقیم و به موقع اجرا کرد، به طوری که در گام نخست، رابطه علیت بین رفتار مغز متفکر شخص حقوقی یعنی مدیر عامل و هیئت مدیره با نتیجه مجرمانه و در گام دوم رابطه مزبور بین رفتار شخص حقوقی و فرهنگ سازمانی و نتایج خطرناک آن برقرار گشت تا به این شکل، انتساب مسئولیت به شخص حقوقی نه بر پایه مسئولیت فردی، بلکه بر اساس ساختار و سازمان خود شخص حقوقی (غیر اشتقاقی) صورت گیرد. با این مختصر، حال باید دید موضع نظام کیفری ایران و انگلستان در این زمینه به چه صورت است.

۸-۴- پذیرش مسئولیت شخص حقوقی بر پایه نظریه همانند سازی (شناسایی یا برابرانگاری)

خروج نظام کیفری انگلستان از سر درگمی ناشی از مجعول دانستن اشخاص حقوقی و فاقد ذهن دانستن این قبیل موجودات غیر انسانی و متعاقب آن، عدم امکان ارتکاب جرائم نیازمند عنصر روانی از سوی آنان، از دهه ۱۹۴۰، با تبلور نظریه شخصیت ثانوی میسر گشت. البته ظهور این رویکرد به معنای واپس زدن نظریه مسئولیت نیابتی نبود، چه هر کدام از آنها کارکرد خاص خود را داشتند. نظریه مسئولیت نیابتی در مقام توجیه مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال ارتکاب جرائم با مسئولیت مطلق و نظریه شخصیت ثانوی در صدد تحمیل مسئولیت بر اشخاص مزبور در ازای ارتکاب جرائم نیازمند عنصر روانی است، چه با وجود اراده در نزد آنان، به ارتکاب بی واسطه جرم و تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه خود و نه نمایندگانشان اعتقاد دارد (Harding, 2010, 83). اراده ای که از طریق اعضای تصمیم ساز، هدایتگر و بلند پایه این اشخاص شکل می گیرد. مرتبه بالای برخی از اعضای شخص حقوقی چنان است که شخص آنان سخن شخص

حقوقی، قصد آنان قصد شخص حقوقی و اعمال آنان اعمال شخص حقوقی تلقی می شود. بر این مبنا، شخص حقوقی نه به خاطر اعمال نماینده و خدمه، بلکه به اعتبار اعمال خود، متقبل مسئولیت می گردد. البته این اندیشه همچون نظریه مسئولیت نیابتی بر این گمان است که شخص حقوقی از طریق کارکنان منشاء اثر است و باید پاسخ گو باشد، با این تفاوت که قصد و اراده شخص حقوقی نه عاریه گرفته از پرسنل که مآخوذ از خود اوست. (حسین جانی، ۱۳۸۹، ۱۱۱)

۸-۵- مسئولیت شخص حقوقی بر پایه نظریه تجمیع (تقصیر جمعی)

گسترش شرکت های عظیم با ساختار سازمانی پیچیده، تزاید فجایع ناشی از فعالیت خطرناک آنان و ناتوانی دکتین همانند سازی در انتساب مسئولیت به این اشخاص به دلیل مشکل بودن و گاه غیر ممکن بودن شناسایی فرد خاصی که بتوان او را مقصر یافت و عناصر مادی و روانی جرم را به طور کامل به او نسبت داد، محاکم انگلستان را با چالش جدی مواجه نمود. این نارسایی باعث شد تا نظریه دیگری به نام «تقصیر جمعی» نظر حقوقدانان را به خود جلب کند و راهکاری گره گشا به شمار رود. بر اساس این نظریه، سرزنش اشخاص حقوقی خطاکار، نه در گرو احراز تقصیر در نزد فردی خاص مقام عالی رتبه که از رهگذر تلفیق اعمال جمعی اعضا و کارمندان شخص حقوقی امکان پذیر خواهد بود. مرگ ۱۹۲ نفر در پی غرق شدن کشتی هرالد در سال ۱۹۸۷ آزمونی برای اثبات ناکار آمدی نظریه همانند سازی و فرصتی مغتنم برای طرح نظریه تقصیر جمعی بود. علت واژگونی کشتی، قصور در بستن درهای دماغه کشتی و نفوذ آب از طریق آن بود. تلاش ها برای جستجوی شخص که همه تقصیر بر گردن او باشد بی نتیجه ماند و سرانجام معلوم شد که همه اعضا و ارکان در این واقعه نقش داشته اند. کمک ملوان به جای بستن درها در حال استراحت بود. افسر ارشد کشتی بر روی پل فرماندهی به کار دیگری مشغول بود. ضمن اینکه در دستورهای ناخدای کشتی نسبت به وظایف کارکنان نیز ابهام وجود داشت. نظر هیئت منصفه محکومیت شرکت متخلف بر پایه تقصیر جمعی بود که در کمال تعجب از آن استقبال نشد. (Wells, 2001, 25)

۹. مسئولیت مستقیم و نیابتی اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران

۹-۱- اشخاص حقوقی در حقوق ایران

با وجود اینکه اشخاص حقوقی به دو دسته متمایز از یکدیگر تقسیم می شود (اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و عمومی) اما گاهی در این امر تردید پیش می آید که شخص حقوقی مورد نظر، جزء کدام یک از آنها است. یافتن معیاری مشخص برای تمییز این دو از یکدیگر بسیار دشوار است و برای تمییز آنها نظرهای مختلفی عنوان گردیده که هیچ یک ضابطه و معیار قطعی به شما نمی آیند.

مهم ترین معیارها عبارتند از:

۱. هدف اصلی: مطابق این نظر برای تمیز اشخاص حقوقی عمومی و خصوصی باید دید، هدف اصلی از ایجاد شخص حقوقی چیست. اگر هدف شخص حقوقی غیر مادی و تأمین کننده یکی از حوائج عمومی باشد، شخص حقوقی حقوق عمومی و اگر هدف منافع مادی باشد، شخص حقوقی حقوق خصوصی است.

۲. منشأ پیدایش اشخاص حقوقی: مطابق با این نظر اگر اشخاص حقوقی با قانون یا با تصمیم دولت (در معنای اعم) ایجاد شوند، شخص حقوقی حقوق عمومی و اگر منشأ پیدایش آن ها اشخاص عادی باشد، شخص حقوقی حقوق خصوصی است.

۳. عامل اراده: مطابق با این نظر با توسل به عامل اراده می توان اشخاص حقوقی را از یکدیگر تمییز داد. اگر عضویت در یک مؤسسه و نهاد امری ارادی و اختیاری باشد، چنین تشکلی از عداد شخص حقوقی حقوق خصوصی است، اما اگر عضویت در آن اجباری باشد (مانند عضویت وکلا در کانون وکلا) از عداد شخص حقوقی حقوق عمومی است.

۲-۹- ضوابط خاص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

ضوابطی هم هست که تنها مخصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی است. محدوده زمانی که اشخاص حقوقی در آن مسئولیت کیفری دارند، یکی از این ضوابط است. این موضوع در مورد تمامی اشخاص حقوقی کاربرد نداشته و صرفاً بر شرکت های تجاری که اهداف سود جویانه دارند و توسط مؤسسين تأسیس می شوند و باید مراحل و تشریفات مربوط به تشکیل شرکت را رعایت کنند و نیز هنگام انحلال مرحله تصفیه را سپری کنند، صدق می کند، زیرا شرکت در این دو مقطع زمانی یعنی در دوران تشکیل و بعد از انحلال (در زمان تصفیه) یا فاقد شخصیت حقوقی است یا شخصیت حقوقی کاملی ندارد. همچنین وضعیت مواردی مانند ادغام یا تبدیل شرکت یا وضعیت شرکت های فرعی، محل تردید است که نیاز به بررسی دارد.

الف) مسئولیت کیفری پیش از تشکیل شرکت: قانون تجارت زمان ایجاد شخصیت حقوقی شرکت های تجاری را معین نکرده است؛ لکن این شرکت ها از تاریخی دارای شخصیت حقوقی خواهند بود که ایجاد و به عبارت مقنن تشکیل شده باشند. مسئولیت اعمالی که قبل از تشکیل شرکت، توسط مؤسسين شرکت که نمایندگی شخص حقوقی در حال تشکیل را بر عهده دارند، تحت پوشش شخص حقوقی انجام می شود، پس از اتمام مراحل تشکیل شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی، به عهده شخص حقوقی محول می گردد؛ به عنوان مثال اگر مؤسسين به اسم شرکت در حال تشکیل معامله ای را انجام دهند یا تعهدی قبول نمایند، شرکت پس از تشکیل، آن معامله یا تعهد را به عهده گرفته و

مسئولیت‌های تجاری و مدنی آن به شخص حقوقی قابل انتساب است. حال فرض بگیریم معامله‌ای که انجام شده یا تعهدی که مورد قبول قرار گرفته همراه با عمل مجرمانه باشد، آیا مسئولیت کیفری آن هم به شخص حقوقی قابل انتساب هست یا فقط مؤسسين مسئولیت کیفری خواهند داشت؟ به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی می‌توان داد:

۱. نمی‌توان مقررات و راه حل‌های رشته‌های دیگر حقوق را به حقوق جزا تسری داد (اصل استقلال حقوق جزا) و بر اساس آن مسئولیت کیفری مقرر داشت. این که پس از تشکیل شرکت، تعهدات مدنی و تجاری اعمالی که در زمان تشکیل آن توسط مؤسسين انجام شده است به شخص حقوقی سرایت می‌کند دلیل بر آن نمی‌شود که مسئولیت کیفری آن تعهدات را نیز قابل سرایت به شخص حقوقی تازه تأسیس بدانیم. اصول تفسیر قوانین کیفری هم اجازه این‌گونه تفسیر موسع قوانین را به ما نمی‌دهد.

۲. پس از تشکیل شرکت و هنگامی که شرکت تعهد انجام شده در حین تأسیس را با علم به مجرمانه بودن آن بر عهده می‌گیرد، می‌توان مسئولیت کیفری را قابل انتساب به شرکت دانست و در واقع خود شرکت است که با پذیرش عالمانه تعهد مزبور مرتکب جرم شده است. در این زمینه تفاوتی میان مسئولیت مدنی و تجاری با مسئولیت کیفری وجود ندارد.

۳. پاسخ دیگر این است که چنانچه قاضی جزایی در حین رسیدگی به پرونده، شخصیت حقوقی شرکت را احراز کند، می‌تواند مسئولیت کیفری اعمال انجام شده را برای شخص حقوقی مقرر بدارد. با توجه به استقلال حقوق جزا از سایر رشته‌ها، قاضی جزایی الزامی به پیروی از قواعد سایر رشته‌های حقوق ندارد (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸، ۹۵). قاضی جزایی باید به صورت دقیق بررسی کند و در صورت لزوم مسئولیت را به زمان انجام عمل مجرمانه هم سرایت دهد.

نگارنده معتقد است که پاسخ اول با توجه به استدلالات ذکر شده و مبانی و اصول حقوق جزا، منطقی‌تر می‌نماید؛ زیرا در زمان انجام تعهد یا عمل مجرمانه، تمامی ارکان جرم محقق بوده و جرم به وقوع پیوسته، در حالی که شخصیت حقوقی شرکت در آن زمان شکل نگرفته است و در زمانی که شخصیت حقوقی شرکت شکل می‌گیرد، دیگر عملی انجام نمی‌شود و نمی‌توان شخصیت حقوقی شکل گرفته را عطف بماسبق کرد. با این وجود ابهام موجود در ماده راه را بر صدور احکام متناقض باز می‌گذارد و جا دارد که قانون‌گذار وارد میدان شده و ابهامات موجود در ماده را برطرف نماید.

ب) مسئولیت کیفری شرکت در مدت تسویه: یک شرکت تا چه زمانی ادامه حیات می‌دهد و تا چه زمانی مسئولیت کیفری خواهد داشت؟ پایان حیات یک شرکت با انحلال به حکم دادگاه، ورشکستگی و اضمحلال آن فرا می‌رسد که

در هر صورت باید با توجه به منافع طلبکاران، دوران تصفیه را سپری کند. در دوران تصفیه شخصیت حقوقی شرکت زایل نمی‌شود. لکن شخصیت حقوقی آن در این مرحله یک شخصیت کامل نیست؛ بلکه یک شخصیت ناقص و کاهش یافته است.

مدیر تصفیه در مدت تصفیه جایگزین مدیریت و نماینده شرکت خواهد بود تا تمام امور مربوط به تصفیه را انجام دهد. حال اگر در این مدت مدیر تصفیه در اعمالی که به نام شخص حقوقی انجام می‌دهد، مرتکب جرمی شود آیا شخص حقوقی مسئولیت کیفری خواهد داشت یا خیر؟ همان‌طور که می‌دانیم با مرگ اشخاص حقیقی، تعقیب کیفری و اجرای مجازات آن‌ها متوقف می‌شود. دلیل آن‌هم اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. ولی در مورد شرکت‌ها به علت ادامه داشتن شخصیت حقوقی شرکت تا پایان عملیات تصفیه، انحلال شرکت مانع تعقیب آن در مدت تصفیه نخواهد شد. البته باید توجه داشت که ادامه شخصیت حقوقی شرکت پس از انحلال به دلیل ضرورت تصفیه امور شرکت است و لذا تنها اگر جرم ارتكابی در ارتباط با اعمالی باشد که مربوط به امور تصفیه است، شخص حقوقی همچنان مسئولیت کیفری خواهد داشت. طبیعی است به منظور حفظ حقوق طلبکاران اگر شخص حقوقی پیش از انحلال به مجازات جزای نقدی یا مصادره محکوم شده باشد، در صورت عدم اجرا تا زمان انحلال تا پایان عملیات تصفیه به تأخیر خواهد افتاد.

۹-۳- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق موضوعه ایران

نظام کیفری کشور ما تا قبل از تصویب قانون جرائم رایانه ای به معنای اخص و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به معنای اعم، هیچ‌گاه به صراحت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پیش بینی نکرده بود. طبع فرد مدارانه قوانین کیفری مانع از آن بوده است که تکالیف مقرر در قانون به گروه یا جمع واحدی تسری پیدا کند. (اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳) رویه قضایی نیز تا قبل از تصویب قانون جدید، هر جا سخن از شخص در مقررات کیفری به میان آورده مخاطب را انسان‌های طبیعی شناخته است. ولی در عین حال حتی تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون جرائم رایانه ای نیز در قوانین قبل و بعد از انقلاب به مواردی برمی‌خوریم که مجازات اشخاص حقوقی پیش بینی شده است. البته قول قانونگذار مبنی بر دادن مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در همه موارد یکسان نیست زیرا در بعضی موارد مسئولیت و کیفر جرایم اشخاص حقوقی را متوجه خود شخص حقوقی نموده و در بعضی موارد این مسئولیت را متوجه اشخاص حقیقی (مدیران شخص حقوقی) می‌داند.

بنظر می‌رسد در قوانین موجود، قانونگذار ما کوشیده است در ارتكاب جرم توسط اشخاص حقوقی همواره فاعل مادی را مسئول قلمداد کند یعنی کسانی که در تحقق تصمیم خلاف به نحوی شرکت داشته‌اند. اما با دقت در قوانین

اخیرالتصویب و یا بعبارت دیگر در قانون جرائم رایانه ای مصوب ۸۸/۳/۵ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ملاحظه می گردد قانونگذار ما در رویکرد جدید خود که در واقع از حقوق نوین کیفری فرانسه اقتباس گردیده، با تأسی از دکتربین جدید حقوقی هم اشخاص حقوقی و هم اشخاص حقیقی مرتکب جرم را با شرایطی دارای مسئولیت کیفری شناخته است.

۹-۴- مسئولیت کیفری مستقیم و نیابتی در ایران

در حقوق ایران ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر این مساله تصریح دارد که مسئولیت کیفری شخصی است با این همه ماده ۱۴۲ شرایطی را در نظر گرفته است که بر اساس آنها ممکن است فردی به خاطر رفتاری که دیگری مرتکب شده است دارای مسئولیت کیفری شناخته شود. به موجب این ماده مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد و یا در رابطه با نتیجه با رفتار ارتكابی دیگری مرتکب تقصیر شود تردیدی نیست که نمی توان حکم ماده ۱۴۲ را استثنایی بر حکم ماده ۱۴۱ دانست زیرا شرایط مذکور در ماده ۱۴۲ کاملاً نشان می دهد که مسئول کیفری فعل غیر مرتکب قصور یا تقصیر شده است این قصور و تقصیر باعث می شود که بتوان رفتاری را که ظاهراً دیگری مرتکب شده است به قاصر یا مقصر اصلی منتسب کرد. با توجه به آنچه گفته شد در حقوق ایران مقوله ای تحت عنوان مسئولیت کیفری فعل غیر که بر اساس آن بتوان فردی را به خاطر رفتار ارتكابی دیگری دارای مسئولیت کیفری دانست پیش بینی نشده است.

نتیجه گیری

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله موضوعات پرمناقشه همه نظام ها حقوقی است. آن دسته از نظام هایی که در تکاپوی پذیرش این مسئولیت به سر می برند، ناگزیرند پاسخ قانع کننده ای در برابر شبهات مطروحه از سوی مخالفان در خصوص چگونگی انتساب جرم به اشخاص حقوقی داشته باشند. همچنین مشخص کنند که چه جرایمی از سوی این اشخاص قابل ارتكاب و چه مجازات هایی علیه آنان قابل اعمال است؟ نقض اصلی شخصی بودن مجازات ها و موانع آیین دادرسی از دیگر دغدغه هایی است که تا پاسخ قانع کننده ای به آن داده نشود و راهکار عملی برای آن اندیشیده نگردد، پذیرش این مسئولیت را دشوار خواهد ساخت.

در حقوق ایران ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر این مساله تصریح دارد که مسئولیت کیفری شخصی است. با این همه ماده ۱۴۲ شرایطی را در نظر گرفته است که بر اساس آنها ممکن است فردی به خاطر رفتاری که دیگری مرتکب شده است دارای مسئولیت کیفری شناخته شود به موجب این ماده مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها

در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد و یا در رابطه با نتیجه یا رفتار ارتكابی دیگری مرتکب تقصیر شود. تردیدی نیست که نمی توان حکم ماده ۱۴۲ را استثنایی بر حکم ماده ۱۴۱ دانست زیرا شرایط مذکور در ماده ۱۴۲ کاملاً نشان می دهد که مسئول کیفری نیابتی مرتکب قصور یا تقصیر شده است که این قصور و تقصیر باعث می شود که بتوان رفتاری را که ظاهراً دیگری مرتکب شده است به قاصر یا مقصر اصلی منتسب کرد. بنابراین به صورت کلی می توان گفت در حقوق ایران مقوله ای تحت عنوان مسئولیت کیفری نیابتی که بر اساس آن بتوان فردی را به خاطر رفتار ارتكابی دیگری دارای مسئولیت کیفری دانست پیش بینی نشده است.

نظام حقوقی انگلستان برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری را شناسایی کرده است. انگلستان از جمله کشورهایی است که قبل از پذیرش مسئولیت مستقیم، مسئولیت نیابتی را مورد نظر قرار داده بود. برداشت نظام کیفری کاملاً از مفهوم مسئولیت کیفری فعل غیر در حال حاضر به یکی از سه رویکرد: موسع مسئولیت کیفری نیابتی، مضیق مسئولیت کیفری نیابتی و رویکرد میانه به مفهوم مسئولیت کیفری نیابتی محدود می شود. البته اغلب حقوقدانان این نظام حقوقی متمایل به رویکرد سوم می باشند.

منابع

الف) فارسی

۱. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، جلد دوم، تهران ۱۳۸۲.
۲. اشتیاق، وحید، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی، مجله پژوهش های حقوقی، ۱۳۸۷، سال هفتم، شماره ۱۳.
۳. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۴، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۸۶.
۴. امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش، حقوق اداری، جلد اول، نشر میزان، تهران ۱۳۹۰.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۸۸.
۶. حسین جانی، بهمن، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، انتشارات مجد، تهران ۱۳۸۹.
۷. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد اول، تهران ۱۳۶۹.
۸. راستین، منصور، مقررات کیفری بازرگانی، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی.
۹. صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، نشر دانا، تهران ۱۳۷۳.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، شرکت انتشار، تهران ۱۳۸۶.

ب) لاتین

1. Harding, C. *Criminal Enterprise : Individuals, Organizations and Criminal Responsibility*, Cullompton, UK, 2007.
2. Husak, Douglas N., *The Nature and justifiability of Nonconsummate offences*, *Arizona Law Review*, Vol. 37, 1995.
3. Hallevy, Gabriel (2012), *The Matrix of Derivative Criminal Liability*, Berlin: Springer
4. Johnson, Chris W., *Ten Contentions of Corporate Manslaughter Legislation : PublicPolicy and legal Response to Workplace Accidents*, 2008.
5. Keulen, Berend G. & Erik Gritter, *Corporate Criminal Liability in the Netherlands*, Springer Science & Business Media B.V. 2011
6. Moore, Michael S., *The moral and metaphysical Sources of the Criminal law*, 1989.
7. McAuley, Finbarr; McCutcheon, J. Paul (2000), *Criminal liability*, Dublin: Round Hall
8. Pieth, Mark & Radha Ivory (Eds.), *Corporation Criminal Liability : Emergence, Convergence, and Risk*, Series : *Ius Gentium : Comparative Perspectives on Law and Justice*, Vol. 9, Springer, 2011.
9. Sahlool, Jalal Hashim, *Corporate Criminal Liability : A Comparisonbetween the Law in the United States and Saudi*, Thesis of PHD, University of Kansas, Apr. 1,2013.
10. Wells, Celia, *Corporate Criminal Liability in England and Wales : Past, Present and Future*, Springer Science & Business Media B.V. 2011.